

سایتولوژی - دیانتیکس

* محمد نصیری
** بهروز فروتن
*** صابر جعفری

چکیده

سایتولوژی یکی از عرفان‌واره‌های جدید است که بر پایه دانش بهداشت روان یا «دیانتیکس» شکل گرفته است. دیانتیکس عبارت است از کاوش در قسمتی از ذهن انسان به نام «ترااینکاگنیتا» که تا کنون ناشناخته بوده است. لافایت رونالد هابارد (۱۹۱۱ - ۱۹۸۶) نویسنده آمریکایی، این مکتب را بنا نهاد. اندیشه‌های هابارد و آموزه‌های این مکتب، عمدتاً از طریق آثار هابارد در سراسر جهان تبلیغ شد و به سرعت دروازه‌های بخش گسترده‌ای از جهان را در نوردید. هم اکنون در بیش از ۵۰ کشور جهان، مذهب رسمی شمرده می‌شود. این آیین از جنجالی‌ترین عرفان‌های نوپدید در جهان است. از نظر این مکتب، «دیانتیکس» تنها راه درمان دردهای روحی و رسیدن به سعادت است. هابارد مدعی است که موفق به کشف قلمروی ناشناخته در ذهن انسان شده که تمام تجارب و حوادث عارض بر انسان در طول زندگی اش، در آن ذخیره شده است. قسمتی از «ترااینکاگنیتا» با عنوان «بانک انگرام» از یک سو ذخیره‌گاه تمام دردهای فیزیکی و عاطفی در طول زندگی است و هیچ چیزی در آن نه فراموش می‌شود و نه از بین می‌رود. از سوی دیگر، تمام این دردهای فیزیکی و عاطفی می‌توانند دوباره به شخص ضربه

* استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران. adyan.nasiri@yahoo.com

** پژوهشگر، مترجم و دانش‌پژوه مؤسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی قم. forotan60@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد علوم اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبائی.

بزند، مگر این که با روان‌درمانی «دیانتیکس» درمان شود و کنار گذاشته شوند. این مکتب مدعی است انگرام‌ها (دردها و ناپاکی‌ها از دیدگاه ساینتولوژی) و حتی وجود یک انگرام در بانک انگرام، باعث آسیب‌های سایکوسوماتیک می‌شوند. ساینتولوژی مدعی است که راه‌های درمان این آلام را شناخته و انسان را به حالت آرامش می‌رساند و می‌تواند جایگزین برنامه‌های عملی و علمی سایر مکاتب دینی و غیردینی در این زمینه باشد.

این مکتب تا کنون توانسته با جذب شخصیت‌های علمی، نویسندگان، ستاره‌های مطرح سینما در سطح جهان، دامنه فعالیت‌ها و تأثیرگذاری را وسعت بخشد. در پژوهش پیش رو، تلاش خواهد شد هر چند مختصر، به توضیح چگونگی شکل‌گیری و گسترش، مبانی، علل و عوامل محبوبیت اعضای آن در جهان و نقدهایی که متوجه آن است، پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: بهداشت روان، عرفان‌های نوظهور، دیانتیکس، جنبش‌های نوپدید، ساینتولوژی، هابارد، کالت.

مقدمه

انسان بر اساس فطرت الاهی اش همواره در جستجوی مأمنی پاینده و جاودان بوده و هست. تلاش مداوم او برای شناخت هستی و حقیقت آن، ریشه در این کنجکاوی و حقیقت فطری دارد. تکاپوی مستمر انسان در این راه و عدم حصول مطلوب، موجب سردرگمی روزافزونی بوده است که شکار فرصت‌ها از سوی بنیان‌گذاران مذاهب نوظهور، از پیامدهای آن است. یکی از فرقه‌هایی که در پاسخ به این نیاز فطری انسان در جستجوی مأمنی جاودان پدید آمده است، فرقه یا آیین «سایتولوژی» است. شبه‌مذهبی که وعده زودن تمام تجارب ناخوشایند از انسان و نجات او از دردها و مشکلات را سرلوحه برنامه‌ها و تعالیم خود قرار داده است. سایتولوژی، مجموعه‌ای از عقاید و مراسم است که در سال ۱۹۵۰ میلادی هابارد داستان‌نویس علمی - تخیلی آمریکایی آن را در کتابش با عنوان «دیانتیکس» معرفی کرد و به تدریج از دیانتیکس، به ایجاد مذهب سایتولوژی رسید. بعد از پایه‌گذاری کلیسای سایتولوژی در سال ۱۹۵۴، این کلیسا بزرگ‌ترین مرکز نشر و تبلیغ این مذهب در جهان به شمار می‌رود.

کتاب اصلی سایتولوژی با عنوان «دیانتیکس» در طول ۵۰ سال اخیر، جزو پرفروش‌ترین کتب جهان بوده است. این مذهب در بسیاری از کشورهای جهان، دارای سازمان‌های اختصاصی است و در بیش از ۵۰ کشور جهان از جمله استرالیا، ایالات متحده آمریکا، هندوستان، مکزیک، نیوزلند، پرغال، سوئیس، تایوان، آفریقای جنوبی، تانزانیا، ونزوئلا و زیمبابوه، مذهب رسمی شمرده می‌شود و بیش از ۳۰۰۰ کلیسای فعال در جهان دارد. سایتولوژی، این عقیده را تقویت می‌کند که انسان با هوشیاری کامل، تمام تجربه‌های تلخ زندگی را مرور می‌کند تا از آن‌ها رهایی یافته و به سرچشمه حیاتی خود نزدیک‌تر گردد.

با وجود نقدهای زیادی که روان‌پزشکان و رهبران مذهبی در اروپا و آمریکا به فعالیت‌های آن وارد کرده‌اند، در کشورهای پیش‌تری در حال رشد و گسترش است و دلایل اصلی آن را در ادعای سایتولوژیست‌ها در درمان دردهای روحی و روانی و رساندن به مرحله

خوش و آرامش و در تبلیغات حساب شده آن‌ها در انواع فیلم‌ها و سی‌دی‌ها و سخنرانی‌ها می‌توان جستجو نمود. از آن‌جا که بشر، تشنه معنویت و نجات از بندهای مادی است، جذب این عرفان‌های ذهن‌محور می‌شود.

کلیسای ساینتولوژی، هنرپیشگان و افراد معروف به‌ویژه بازیگران هالیوود را جذب کرده است. در میان این چهره‌های معروف، نام کسانی چون *جان تراولتا*، *کاترین بیل*، *تام کروز* و *جانسون لی* به چشم می‌خورد. در این میان، اشخاص معروف، طبیعتاً توجه بیش‌تری را به خود جلب می‌کنند؛ چون می‌توانند به گسترش آن کمک کنند. زنان فاقد شخصیت و سرپناه نیز یکی دیگر از طعمه‌های این عرفان نوپدید است. نماد ساینتولوژی از ترکیب حروف (S) از اول کلمه Scientology و مثلث‌های ARC و KRC که دو عنصر مهم در ساینتولوژی است، ساخته شده است.

«دیانتیکس» دانش نوین سلامت ذهن از دیدگاه ساینتولوژیست‌ها است که در علمی بودن آن، تردیدهای فراوانی وجود دارد که اساس و شالوده آن در پژوهش پیش‌رو از کتاب «دیانتیکس» گزارش خواهد شد.

هابارد در سال ۱۹۵۴، بارها با نظام فراماسونی «اردو تمپل ارینتس» که *الیستر کرولی* بنیان‌گذارش بود، ارتباط داشت. *هابارد*، *کرولی* را بهترین دوست خود می‌داند. فرقه دست‌ساز او تحت تأثیر منابع مختلف از جمله داستان‌های علمی - تخیلی، عقاید هندوی کارما، فرضیه‌های روان‌شناسی زیگموند فروید، *کارل یونگ* و *ویلیام سرجنت* قرار گرفته است. به گفته دیوید بروملی از دانشگاه ویرجینیا که خود ساینتولوژیست است، این فرقه شبیه روان‌شناسی فروید و مشتق از بودائیسیم، هندوئیسم و ناستیسیم - که از انشعابات بدعت‌گذار مسیحیت است - می‌باشد.

ساینتولوژی افراد و اشخاص نامدار را به عنوان مأموران ارتباط عمومی برای اهداف سازمان ساینتولوژی، جذب می‌کند و به خدمت می‌گیرد که بخشی از برنامه‌های آن، عرضه ساینتولوژی به جهان خارج و دول دیگر است. اغلب آداب و مراسم این فرقه را *هابارد* ایجاد کرده و در کتاب خود با عنوان «آداب و رسوم کلیسای ساینتولوژی» بیان کرده است.

مروری بر زندگی هابارد

لافایت رونالد هابارد (۱۹۱۱-۱۹۸۶) در خلال سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۲ دانشجوی دانشگاه واشنگتن بود؛ ولی رشته‌اش را ناتمام گذاشت و به دنبال علایق خود رفت. در سال ۱۹۳۳، ازدواج کرد و به شغل نویسندگی روی آورد. او در موضوعات مختلفی چون ماجراهای وسترن تا مسائل جنایی و ترسناک و علوم تخیلی، نویسندگی کرد. هابارد نویسنده مشهور نشریات مبتذل بود و به کاوش و تحقیق در موضوعات دیگر هم علاقه داشت. حمایت‌های مالی پدر بزرگ ثروتمندش، موجب شد به کشورهای زیادی سفر کند و با ادیان، مذاهب و عرفان‌های مختلف به‌ویژه عرفان‌های هندی و چینی آشنا شود (Clarke: 2006, p281). او در سال ۱۹۴۰، در کلوب «کاوش‌گری»^۱ پذیرفته می‌شود و در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۱۰ گواهینامه مهارت در انرژی (بخار) و موتور کشتی را دریافت می‌کند که نقش مهمی را در اقدامات کلیسای ساینتولوژی ایفا می‌کند. (Atack: 1990, p63).

کلیسای ساینتولوژی

کلیساهای نهادینه‌شده، نقش کلیدی در نزاع‌های فرقه‌ای بر عهده داشته‌اند. برخی از کلیساها از آزادی معنوی و جنبش‌های نوپدید حمایت می‌کنند، ولی به نظر می‌رسد ایده ضدفرقه‌ای در حال تبدیل شدن به نیروی قابل توجه اجتماعی (در جهان) است (Charles & Robbins: 2004, p14). تنوع و گسترش مذهبی غرب در نیم قرن گذشته، به‌ویژه در موضوع جنبش‌های معنوی نوپدید، بازانندیشی محققانه و گسترده‌ای را در موضوع مذهب در نظام اجتماعی و انعکاس عمومی مؤثری را در باورها، اعمال و رهبری تعداد زیادی از جنبش‌های معنوی نوین ایجاد کرده است (Melton & Bromley: 2002, p42). گشایش کلیسای ساینتولوژی در قرن ۲۱، توجه‌ها را به سمت مذهبی جلب می‌کرد که انتظار می‌رفت که در پلورالیسم مذهبی غرب نقش تعیین‌کننده و مهمی ایفا کند. در این کلیسا که به منظور مأموریت‌های تبلیغی شکل

1. Explorer's club.

گرفت و به صورت محلی اداره می‌شد، تنها شرکت‌های مستقلی که موفق به اخذ جواز خاص شده بودند، می‌توانستند از ابزارهای ساینتولوژی استفاده کنند و اصول عقایدی آن را تدریس کنند و شخص را در رسیدن به حالت پاکی و صافی، رهنمون شوند. از نظر این کلیسا در واقع هر عضوی که به این مرحله رسیده باشد و در آرزوی فعال شدن «تتان»^۱ یا رها شدن روح از شر انگرام‌ها باشد، می‌تواند در مراکز پیشرفته حضور یابد و دوره IV. OT (دوره پیشرفته و سری ساینتولوژی) را تعلیم ببیند (Melton: 2009, p18).

هابارد که خود ریاست کلیسا را بر عهده داشت، در سال ۱۹۶۶ از تمام مسئولیت‌ها کناره‌گیری نمود و برای مدتی در موضوع توسعه مرحله بعد از پاکی (OT level) به تمرکز پرداخت تا مرحله بعد از حالت پاکی و صافی را توسعه دهد. او بیش‌تر این تحقیقات را سوار بر یک کشتی اقیانوس پیما^۲ به انجام رساند. در طول این مدت، هابارد به شکل دهی انجمن اخوت اعضای متحد به کلیسا پرداخت؛ اعضای که آموزه‌های قبلی کلیسا را سپری کرده بودند. سازمان «فلگ سرویس»^۳ در کلیرواتر مسئول تعلیمات OT در سطح VI OT و VII OT بود (Id: 2003, p49). سازمان دیگری هم که در داخل کشتی بود، آموزش OT VIII را تعلیم می‌داد. علم مربوط به سطح آموزشی OT، به صورت آزاد و عمومی در دسترس همگان قرار ندارد و محدود به اعضای تحت آموزش کلیسا است. آموزش سطح OT، مختص کسانی است که روح خود را آزاد کرده‌اند و از شر «انگرام‌ها» یا همان ردایل، رها شده‌اند.

نظارت بر کلیسای ساینتولوژی و سازمان‌های وابسته به آن، بر عهده کلیسای بین‌المللی ساینتولوژی^۴ است (Id:2009, p28). مرکز تکنولوژی مذهبی^۵ یا RTC، قدرت مذهبی قابل توجهی

1. an operating thetan.
2. Apollo.
3. Flag service.
4. Church of Scientology International.
5. Religious Technol Center.

را در آموزش سایتولوژیست‌ها بر عهده دارد و گواهینامه‌های کلیساهای تحت نظارت خود را تأیید، تفویض و عرضه می‌کند (Id: 2003, p55).

شکل‌گیری سایتولوژی

چهل سال گذشته در ایالت متحده، جنجال‌های بسیاری در عرصه‌های عرفان‌های رخ داده است (Gallagher: 2004, p3). از مهم‌ترین این جنبش‌ها، «جنبش بین‌المللی سایتولوژی» است که به هدف تحلیل اختلالات ذهنی انسان و عرضه راهکارهایی برای غلبه بر آن‌ها پدید آمده است (Melton: 2009, p18). این جنبش، به تدریج از دیانتیکس به سطحی بالاتر قدم گذاشت و روش و شیوه مذهبی را بنیان نهاد. در نتیجه، دیانتیکس را کنار گذاشت و کلیسای سایتولوژی را در سال ۱۹۵۴ تأسیس کرد. می‌توان گفت سایتولوژیست‌ها از طریق انتشار وسیع کتب و آموزش روش‌های خود، رتبه‌اول رشد را در میان عرفان‌های نوپدید به خود اختصاص داده‌اند (E.Cowan: 2009, p55).

تفکرات اولیه سایتولوژی و نوشته‌های مقدس آنان

در طول جنگ جهانی دوم، هابارد در اطلاعات نیروی دریایی در استرالیا در داخل کشتی به فعالیت پرداخت و بعدها در جنگ زخمی و در بیمارستان اکنوال در اکلند کالیفرنیا بستری شد. در طول اقامت در بیمارستان بود که او به تأملات اولیه خود درباره مشکلات انسان، و جهت سیستماتیک بخشید (Atack: 1990, p96). بعد از جنگ، کاوش شخصی خود را درباره «علم روان» آغاز کرد. اولین نتایج تفکرات او در سال ۱۹۴۸، در کتاب «نظریه‌های نخستین»^۱ به ظهور رسید. او ذهن را به صورت سیستماتیک طبقه‌بندی کرد و در راه بنیان مذهب نوین، گام دیگری برداشت (Hubbard.B: 2007, p1). هابارد در کتاب «نظریه‌های نخستین»، یافته‌های خود را بر مبنای اصول بدیهی و متعارف معرفی می‌کند که با به کارگیری این اصول اولیه، نتایج مشخص و معینی رخ خواهد داد (Ibid, p7). یافته‌های او بعدها در کتاب «دیانتیکس»^۲ به اوج

1. The Original Thesis.

2. Dianetics.

رسید. این نوشته‌های او همراه ریز نوشته‌های انتشار یافته و منتشر نشده، به عنوان نوشته‌های مقدس مکتب سایتولوژی در کلیسای آن‌ها به ثبت رسیدند. او در کتاب رشد تدریجی علم، به تبیین مواضع و یافته‌های خود می‌پردازد و اصل بقا را از مهم‌ترین اصول انسان قلمداد می‌کند. امروزه کتاب دیانتیکس از مهم‌ترین متون این مکتب تلقی می‌شود.

از «دیانتیکس» تا «مذهب سایتولوژی»

آنچه هابارد را از دیانتیکس به سمت سایتولوژی سوق داد، درک او از تجربه «جدایی»^۱ خود آگاهی فرد از جسمش بود. این تجربه این امکان را به او داد تا «ثان» یا روح را بشناسد. او به این باور رسیده بود که روح قبل از حلول در این بدن فعلی، در بدن‌های دیگری هم وجود داشته است. مفهومی که بی‌ربط به «تناسخ»^۲ در مذاهب شرقی نیست. تمرکز نوین بر روی ثان، هابارد را به سمتی سوق می‌دهد که دریافتی خیالی از ما به هستی فرض کند که اشتراکات زیادی با باورهای شرقی داشته باشد و شباهت نزدیکی را با عرفان‌های سنتی غربی نمایان سازد. سایتولوژی به جسم همراه با ثان (روح از دیدگاه خودشان) معتقد است و سایر سیستم‌های فکری جسمیت بدون روح را انکار می‌کند (Clarke: 2006, p564).

هابارد بر این باور است که ثان، میلیاردها سال قبل به وسیله علت نخستین پیدا شده است و هدف کلی آن علت نخستین، ایجاد تأثیر (علت) بود. ثان‌ها در ابتدا در فرایند آفرینش ظاهر شد و تأثیر متقابل آن‌ها منجر به آفرینش MEST یعنی ماده^۳، انرژی^۴، فضا^۵ و زمان^۶ منجر شده است. در اثر این چهار مؤلفه، جهان، امکان رؤیت یافت؛ و در طول زمان، ثان‌ها در ماده و انرژی و فضا و زمان جای گرفتند (Melton: 2001, p1363).

1. exteriorization.
2. reincarnation.
3. matter.
4. energy.
5. space.
6. time.

ثنان همان واقعیت اولیه انسان از دیدگاه ساینتولوژی است و انگرام‌ها همان رذایلی است که روح از آن رنج می‌برد، ولی روح از دید آن‌ها غیر از روح در ادیان الاهی است. آن‌ها می‌گویند با از بین بردن ناپاکی‌ها در قسمتی از ذهن انسان با نام «ترااینکاگنیتا»، انسان به مرحله صافی می‌رسد و اساساً حقیقت و روح انسانی را همان حقایق ذهنی می‌دانند که عصا زنده‌گی و زمینه هستی است. کلیسای ساینتولوژی این گونه اظهار می‌دارد که از طریق آموزه‌های ساینتولوژی، اعضای این کلیسا خود را به عنوان دو واقعیت یعنی واقعیت «روحی» و «انگرام‌ها»، به عنوان خوشه‌های انرژی در نظر می‌گیرند. این انگرام‌ها (رذایل از دیدگاه ساینتولوژی) از کارکرد ثنان^۱ جلوگیری می‌کنند و با فرایند آزادسازی، نجات روح اتفاق می‌افتد. بر این اساس، مقدس‌ترین آموزه ساینتولوژی به کار انداختن ثنان یا سطح OT (مرحله پاک‌گی از دیدگاه ساینتولوژیست‌ها) این که به شخص به منظور یافتن آگاهی کامل و راه‌اندازی ثنان یا همان حالت پاک‌گی و صافی مدد می‌رساند؛ این آگاهی با از بین بردن ناپاکی‌ها (انگرام‌ها) به دست می‌آید؛ ناپاکی‌هایی که در قسمتی از ذهن انسان به نام ترااینکاگنیتا ذخیره شده است (Ibid).

اصل وجود انسان در ساینتولوژی

هابارد بر این باور بود که اساسی‌ترین اصل وجود انسان، عبارت است از «بقا»^۲. او قبل از انتشار دیانتیکس این گونه اظهار کرد: «من ناگهان دریافتم که بقا، میخی است که شما می‌توانید سایر موارد را بر آن بیاویزید ...».

منظور از بقا از منظر ساینتولوژی، علل و انگیزه سیر انسان (دینامیک) و چگونگی رسیدن او به مراحل بالاتر نجات و دستیابی به حالت خوشی و رهایی از شر بدی‌ها یا انگرام‌ها است؛ یعنی در مرحله اول، اصل خود انسان است که از آن با عنوان بقای خویش نام می‌برند. بعد از این که انسان از دیدگاه ساینتولوژیست‌ها دوره‌های آموزش سری را سپری کرد و نجات یافت، نوبت به نجات دیگران می‌رسد؛ و در مراحل بعدی سه اصل دیگر را فرا گیرد. این سه اصل

1. thetan.

2. Survival.

عبارتند از «خانواده»، «قبیله» و «بشریت». این چهار قلمرو در سایتولوژی وسعت می‌یابد و شامل چهار واحد بزرگ‌تر نیز می‌شود: ۱- قلمرو کامل حیوانات؛ ۲- عالم فیزیکی؛ ۳- عالم معنا؛ و ۴- موجود بی‌کران یا خدا. این هشت اصل بقا، سمبل جنبش سایتولوژی هستند؛ به این معنی که بعد از این که انسان خود را به پاکی رهنمون کرد، وظیفه بالاتری نسبت به دیگران و جامعه نیز دارد (Ibid).

فعالیت‌هایی که به بقای انسان کمک می‌کنند، در مکتب سایتولوژی، خوب و قابل قبول شمرده می‌شوند و باعث نشاط و رضایت خاطر می‌گردند؛ و بر خلاف آن، فعالیت‌هایی که به بقا لطمه می‌زنند، ویرانگرند و به حالت منفی در فرد منجر می‌گردند و آن‌ها را اعمال بد می‌خوانند (Ibid). در واقع، از نظر این مکتب هر شخص روانی دارد که در شرایط معمول به سمت بقا در تکاپو و جنب و جوش است؛ یعنی جهت حرکتی او به سمت بقا است. زمانی که ذهن انسان، به صورت کامل فعالیت ندارد، قسمت دیگری از ذهن به نام «ذهن انفعالی»^۱ امور را به دست می‌گیرد. این قسمت از ذهن تصاویر، تجارب و اعمال را در خود ذخیره کرده است و شامل محتویات عاطفی و منفی پراثر و همچنین اطلاعات و تجارب نامربوط هم می‌شود (Hubbard: 2007, p25). برخورد آتی با این موارد نامربوط، احتمال ایجاد عکس‌العمل‌های عاطفی منفی را دربردارد و به اثرات ضد بقا منجر می‌شود.

هسته ذهن انفعالی، R6 نام دارد که انگرام‌ها یا همان حوادث ناخوشایند، آن را دربر گرفته‌اند و با زودون آن‌ها می‌توان به اعماق وجود راه یافت (Wakefield: 1996, p79). به منظور یادآوری و خودآگاه‌سازی انسان نسبت به انگرام‌ها و مقابله با آن یعنی درمان و زدودن آن‌ها، هابارد روش «بازبینی»^۲ را توسعه بخشید. روشی که در آن «مسئول‌بازرسی»^۳ به شخص تحت عمل سایتولوژی کمک می‌کند که بر انگرام‌ها فائق آید. شاه‌کلید این فرایند،

1. reactive mind.

2. auditing.

3. Auditor.

به کارگیری دستگاه «ای متر»^۱ است؛ «ای متر» وسیله‌ای است که قدرت جریان الکتریکی جاری در بدن شخص را، اندازه‌گیری می‌کند (Clarke: 2006, p564).

بر اساس آموزه‌های کلیسای سائیتولوژی، مطالبی را که ای متر می‌خواند، نشانگر تغییر حالت عاطفی و روحی شخص است؛ و این امکان را فراهم می‌سازد که انگرام‌های ذخیره‌شده را بشناسد. در دیانتیکس، هدف، زدودن انگرام‌ها است. وقتی شخص تحت درمان با این فرایند به هدف اصلی نایل شد، در واقع به مرحله پاک‌ی و صافی^۲ دست یافته است (Hubbard: 2007, p xi).

رسیدن به خدا در سائیتولوژی

بر اساس گفته‌های کلیسا بعد از این که شخص سائیتولوژیست، از چهار اصل والای داینمیک و تجربه‌ی الهی آگاهی یافت، در دستیابی و استنتاج در رسیدن به ماهیت الهی آزاد می‌باشد. البته منظور از این آزادی این نیست که باور به خداوند بی‌ربط و بی‌اهمیت است (Melton: 2001, p1363).

هابارد این بحث را این گونه ادامه می‌دهد: هیچ فرهنگی در تاریخ جهان که توانسته انسان کاملاً منحرفی را نجات دهد، از اذعان و تصدیق به «موجود بی‌نهایت یا موجود عالی» سر باز نزده است؛ و این یک مشاهده تجربی است که انسان‌ها بدون باور قوی و جاودان به موجودی بی‌نهایت، در عمل کم‌توان‌تر، و از لحاظ اخلاقی عقب‌تر و نسبت به خود و جامعه بی‌توجه هستند.

با وجود این، کلیسا آموزه‌های مشخصی را درباره‌ی خدا ندارد اما به جای آن به اعضای خود کمک می‌کند تا ماهیت معنوی فطرت و استعدادهای آن را بشناسد.

1. E_meter.

2. clear.

دیانتیکس^۱

۱. برای آشنایی با دیانتیکس، ابتدا باید با اصطلاحات خاص آن آشنا شد؛ اصطلاحاتی که غالب آن‌ها ابداعی دیانتیکس است؛ و آن‌گاه باید به بررسی آن پرداخت. بدون آشنایی با واژه‌ها، آشنایی با دیانتیکس، دشوار به نظر می‌آید. ما در این جا کلیدواژه‌های اصلی کتاب دیانتیکس را از بخش «دیانتیکس ترم»، به فارسی ترجمه می‌کنیم تا راه‌های تحقیق پیش رو دشواری کم‌تری داشته باشد.

– انگرام (Engeram) ۱: بیش‌ترین یا کم‌ترین زمان یا لحظه ناخودآگاهی در قسمتی از ذهن محاسبه‌گر یا تحلیلی است که این اجازه را به ذهن «راکتیو» می‌دهد که تمام محتویات آن لحظه را ثبت کند. به عبارت بسیار ساده‌تر، همان تصاویر، تجارب و کردارهایی است که در قسمتی از ذهن – که از کشفیات دیانتیکس است – ذخیره می‌شود و شامل محتویات عاطفی منفی و اطلاعات و تجارب ذخیره‌شده نامربوط نیز هستند (روان‌درمانی دیانتیکس ادعا می‌کند در صدد درمان و زدودن این انگرام‌ها و آثار منفی موجود و ذخیره‌شده در ذهن بشری است).

– آبری (Aberree): نواژه‌ای از دیانتیکس برای هر شخص منحرف و نامتعادلی است که به روان‌درمانی دیانتیکس نیاز دارد.

– ذهن تحلیلیگر (Analitical mind): ذهنی که من (I) و حوزه آگاهی‌های آن را محاسبه می‌کند.

– ادیتور (Auditor): شخصی که روان‌درمانی دیانتیکس را به کار می‌برد.

– بیسیک (basic) اولین انگرام در زنجیره انگرام‌ها.

– بیسیک بیسیک (basic basic) اولین انگرام بعد از درک تجارب ناخوشایند سابق.

– بونسر (Bouncer): فرمان انگرام که بیمار را از گذشته به حال، رهنمون می‌سازد.

– زنجیره‌ها (chains): زنجیره حوادث ثبت‌شده در بانک انگرام.

– روشنی و پاکی (clear) شخصی که توسط دیانتیک، درمان شده و هیچ انگرام یا ناراحتی و تجربه ناخوشایند در او باقی نمانده است.

– دمون (Demon) گردش مداری در ذهن.

– داینمیک یا محرک (dynamic): اشتیاق، رغبت یا همان اصول بقاء در دیانتیکس که در ۴ مرحله به انجام می‌رسد. ۱ –

خود، ۲ – جنس، ۳ – گروه، و ۴ – بشر.

– دنایر (denayer): فرمان انگرام که مریض می‌پندارد دیگر انگرام‌ها وجود ندارند.

– بانک انگرام (engeram bank): ذخیره‌گاه انگرام‌ها در قسمتی دیگر از ذهن.

– فرمان انگرام (engeram command): هر فرمان یا عبارتی که در انگرام موجود است.

– پاک کردن یا زدودن (erase): زدوده شدن انگرام‌ها با شمارش زمانی.

– گروپر (grouper): فرمان انگرام که باعث می‌شود قطعه زمانی یا حوادث ثبت‌شده در آن – که در ذهن بیمار تحت درمان

است – به هم بریزد.

دیانتیکس در اصل کلمه‌ای یونانی بوده که از Dia به معنای از میان یا از طریق و Nous به معنای ذهن یا روح، تشکیل شده است و در اصطلاح سایتولوژی، به «علم ذهن انسان» می‌گویند (Hubbard: 2007, pi).

هابارد در کتاب دیانتیکس چنین ادعا می‌کند که این علم ساده‌تر از فیزیک و شیمی است، ولی در دقت و صحت همانند آن‌ها است (یعنی به خطا نمی‌رود) و به منبع ناشناخته تمام

-
- هولدر (holder): فرمان انگرام که شخص را در دردسر و آثار منفی (انگرام) قرار می‌دهد.
 - حافظه (memory): هر چه رخ می‌دهد، در بانک حافظه استاندارد دسته‌بندی می‌شود و این امر با ذهن تحلیلگر (Analytical mind) انجام می‌شود.
 - پرسپتیک (Pereceptic): هر پیام حسی مثل دیدن، شنیدن و بوییدن.
 - ری کلیر (reclear): هر شخصی که وارد روان‌درمانی دیانتیک می‌شود.
 - راهبر انحرافی (misdirector): هر فرمان یا اثری از انگرام‌ها که مریض را در جهتی غیر از جهت مورد نظر ذهن تحلیلگر یا ادیتور، به اشتباه راهبری می‌کند.
 - دوره قبل از رهایی (prerelease): هر بیماری که تحت روان‌درمانی دیانتیک در جست‌وجوی نجات از مشکلاتش است و هنوز به مرحله آزادی و نجات از انگرام‌ها نرسیده است.
 - سایکوسوماتیک (Psychosomatic): اختلال فیزیکی توسط خود بدن.
 - ذهن راکتیو (reactive mind): ذهنی که ادعا می‌شود همیشه هوشیار و بیدار است، ولی تاکنون ناشناخته باقی بوده و سایتولوژیست‌ها (به زعم خود) آن را شناسایی کرده و به کار گرفته‌اند.
 - سوماتیک (somatic): نواژه دیانتیک برای درد و حالات خاص بدن وقتی که با انگرام‌ها تماس پیدا می‌کند.
 - سانیک (Sonic): فراخوانی، به حضور طلبیدن با صدایی از گذشته که با گیرنده‌های ذهنی، قابل دریافت است.
 - بانک استاندارد حافظه (standard memory Bank).
 - سوپرسر (Superessor): نیروهای خارجی که فرصت‌های نجات را کم‌تر می‌کند.
 - سیمبیوت (symbiote): هر چیزی یا انرژی‌ای که به شخص در راه نجات کمک می‌کند.
 - ترک زمانی (time track): باجه زمانی از درک تاکنون که زنجیره حوادث زندگی را در بر دارد.
 - ویزیو (visio): فراخوانی گذشته با دیدن گذشته با چشمان ذهن.

بیماری‌های سایکوسوماتیک که از دیدگاه ساینتولوژیست‌ها منشأ اعمال ناپسند است، راه می‌یابد و با تصرف در آن، بر اساس اصول مشخص، بشر را به هبودی دائمی و تغییرناپذیر رهنمون می‌سازد. بنا بر ادعای وی، «دیانتیکس» برای تمام بشریت نوشته شده است و با استفاده از فنون این کتاب، مخاطب عادی قادر خواهد بود بر تمام مشکلات روحی خود فائق آید (Hubbard/A: 2007, p5).

مهارت‌هایی که در این کتاب و در این شیوه، آموزش می‌دهند، به حالت «پاکی دیانتیکس»^۱ منجر می‌شود که انسانی متناسب با هوش و درک فراتر از معمول و در بهترین وضعیت به وجود می‌آورد و موجب فراغت انسان از دردهای اصلی و رهایی او از بیماری‌های مهم خواهد شد. این مرحله، «رهایی دیانتیکس»^۲ نام دارد.

۳- این رهایی کمتر از بیست ساعت کار رخ می‌دهد و از روان‌کاوی^۳ مؤثرتر است. هابارد ادعا می‌کند که در این نوع رهایی از مشکلات، دردها و آلام روحی، به شخص درمان‌شده باز نخواهد گشت. او بر این باور است که انسان‌ها در طول تاریخ قسمت‌هایی از دیانتیکس را می‌دانسته‌اند و به آن پی برده بودند؛ ولی به صورت مستقیم آن را سامان‌دهی نکرده بودند.

دیانتیکس علاوه بر سامان‌دهی یافته‌ها، مدعی کشفیات و نوآوری‌های جدیدی دربارهٔ ذهن است. به نظر آن‌ها روش دیانتیکس بدون وابستگی به مابعدالطبیعه^۴ و عرفان^۵ می‌تواند مشکلات را حل کند. هابارد دلیل آن را اتکای یافته‌هایش بر حقایق علمی می‌داند. او بر آن است که: «اصول بدیهی این روش، فرضیه یا ظن و گمان نیست؛ قانونی است که می‌تواند آزمایشگاه‌های پزشکی را به راحتی پشت سر بگذارد. هدف از روان‌درمانی دیانتیکس، صافی و

-
1. dianetics clear.
 2. dianetics release.
 3. psychoanalysis.
 4. metaphysics.
 5. mystoicism.

پاکی است که همه بشر را به شرط داشتن سیستم عصبی سالم، می تواند تا آن سطح برساند که نتیجه آن رضایت و امیدواری در فرد است (Ibid, p10).

این اصول بر تشویق و ترغیب برای بقا، مبتنی است که به چهار اصل تقسیم می شود: ۱- بقا برای خویشتن؛ ۲- بقا برای سکس (sex)؛ ۳- بقا برای گروه؛ و ۴- بقا برای بشریت (Ibid, p41).

محرک اول: درخواست یا تأکید شخص برای رسیدن به بالاترین حد و پتانسیل بقا با معیار خود یا خویشتن؛ بر مبنای «خویشتن» است که تمام مصالح و رفتارهای شخص تنظیم می شود.

محرک دوم: درخواست و تلاش شخص برای رسیدن به بالاترین حد بقا با معیار گروه؛ فرقی ندارد که این گروه، گروه سیاسی، مدنی و ... باشد.

محرک سوم: درخواست و تلاش شخص برای رسیدن به بالاترین حد بقا با معیار سکس؛ یعنی عمل سکس، تولید مثل، تربیت و پرورش کودکان.

محرک چهارم: تلاش و کوشش فرد برای دستیابی به بالاترین حد و میزان بقا با معیار قرار دادن نوع بشر؛ در این مبنا تمام مصالح و رفتارهای شخص، جهت می یابد (Ibid, p26).

ذهن آگاه یا هوشیار سایتتولوژی و ذهن راکتیو^۱

هابارد دشمنی شدیدی با روان پزشکان داشت؛ ولی او می دانست که انسانها از مشکلات روحی و روانی زیادی رنج می برند و چنانکه اشاره شد، علل برخی از این مشکلات را در گذشته و تجارب انسان می دانست. بر این اساس و در پی تحقیقات و تجربه هایی که داشت، اعلام کرد که به نقطه ناشناخته ای در ذهن انسان دست یافته است که تمام آلام انسانی در آن ذخیره می شود و سایتتولوژی با از بین بردن آن آلام و رنج ها انسان را به مرحله پاکی و صافی رهنمون می کند. بنابراین او ذهن انسان را به قسمت هایی تقسیم کرده و برای آن ها نام های خاصی را وضع کرده است: بانک انگرام، بانک حافظه و ... که مجموع این ها را «ترااینکاگنیتا» می نامد. سایتتولوژی با دستگاہی به نام ای متر در صدد پاک سازی بانک حافظه از شر بدی ها و

1. reactive mind.

رساندن انسان به حالت خوشی و آرامش روانی است؛ چون اصل اساسی از دیدگاه وی، نجات خود انسان از شر رنج‌ها و دشواری‌هایی است که در ذهن انسان ذخیره شده است و ساینتولوژی وظیفهٔ زدودن آن‌ها را دارد. فرایندهای اصلی این نوع درمان و نوع خداشناسی آن‌ها، به صورت سری برگزار می‌شود؛ و تنها افرادی که سابقهٔ زیادی در کلسیاهای آن‌ها دارند، از اسرار و فرایند آن باخبرند. چنان‌که اشاره شد، به نظر هابارد درمان همهٔ این آسیب‌ها و آلام از طریق بهداشت روان، روان‌درمانی یا همان دیانتیکس است (Ibid, p18).

ذهن آگاه در ساینتولوژی، جایگزین ذهن ناخودآگاه^۱ شده است. یعنی ذهن ناخودآگاه، تنها جایی است که بر خلاف ظاهر اسمش، همیشه بیدار و آگاه است. این بخش از ذهن^۲ را در دیانتیکس، «ذهن راکتیو» می‌نامند. کار این بخش از ذهن، ثبت و ضبط حوادث است و بدون این که شخص اطلاعی از آن داشته باشد، دریافت‌ها را انتخاب می‌کند و با ذهن آگاه و بدن، هماهنگ می‌سازد.

ذهن راکتیو انحصاراً در دردهای فیزیکی و عاطفی فعال می‌شود و تمایز ذهنی ندارد (قادر به تفکیک و تمایز نیست)؛ اما بر اساس محرک و پاسخ، عمل می‌کند. ذهن حیوانات نیز بر همین اساس کار می‌کند (محرک و پاسخ) و آنچه در ذهن آن‌ها ضبط شده، آن‌ها را به واکنش وامی‌دارد (Ibid, p63).

در موارد بی‌حسی یا بی‌هوشی، زمانی که شخصی در اثر یک عمل، بی‌هوش می‌شود یا به عبارت دیگر، مریض در حالت ناخودآگاه به سر می‌برد، باز هم در این صورت «ذهن راکتیو» در فعالیت کامل و هوشیاری دائمی به سر می‌برد و هر چیزی را که برای او اتفاق می‌افتد، می‌تواند ثبت و ضبط کند.

1. unconscious mind.

2. sub mind.

هنگامی که این دریافت‌های ثبت و ضبط شده دوباره فعال می‌شوند، قدرت دستوری^۱ می‌یابند و باعث اختلال‌ها و دردهای دیگری می‌گردند. نیروهای مخالف در فضای بیرونی، بدون رضایت و خواست شخص، بر درون او تأثیر می‌گذارند و علیه او فعالیت می‌کنند (Ibid).

انسان به صورت نادانسته به کمک ذهن راکتیو می‌شتابد؛ یعنی گمان می‌کند که قوای ثبت و ضبط ندارد (لذا شرایط کافی برای فعالیت آن را فراهم می‌سازد). در نتیجه، بدون این که کسی مراقبت یا کار خاصی انجام دهد، اطلاعات در انبار و گنجینه ذهن راکتیو فراهم می‌آید. جالب این که دیگران هم نه سکوت را رعایت کرده‌اند و نه شرایط خاص آن را فراهم نموده‌اند، ولی با وجود این، دریافت‌ها ذخیره‌سازی شده است. ناخودآگاهی ذهن تحلیلگر^۲ زمینه را برای ثبت و ضبط ذهن همیشه بیدار انسان (ذهن راکتیو) فراهم می‌سازد. ابداع زبان و ورود آن به بانک انگرام در ذهن راکتیو، عکس‌العمل مکانیستی را دشوارتر می‌کند. انگرام‌های نامناسب افکار را تهییج و هدایت می‌کنند. بر اساس این نظریه، عوامل به هم ریختن افکار را در دو چیز می‌توان خلاصه نمود: ۱- فرمان‌های انگرام؛ ۲- حقیقت این مطلب که ذهن همیشه بیدار، از توانایی فکر کردن می‌کاهد. به این دلیل است که افراد فقط اندکی بیش از ده درصد می‌توانند از آگاهی‌های بالقوه خود را مالک شوند.

بانک انگرام

بانک انگرام، ذخیره گاه تمام دردهای فیزیکی و عاطفی در طول زندگی است و هیچ چیزی هم فراموش نمی‌گردد یا از بین نمی‌رود. تمام این دردهای فیزیکی و عاطفی می‌توانند دوباره به شخص ضربه بزنند، مگر این که با روان‌درمانی دیانتیکس درمان شده، کنار گذاشته شوند. انگرام‌ها و حتی وجود یک انگرام در بانک انگرام، باعث آسیب‌های سایکوسوماتیک می‌شود (Ibid, p20).

1. command power.

2. analytical mind.

به نظر *هابارد*، دیانتیکس تمام دردهای زندگی را می‌زداید. زمانی که دردها ابتدا در بانک انگرام و دوباره در بانک حافظه، فایل‌بندی و تجربه‌نویسی می‌شوند، تمام بیماری‌های روحی، زدوده می‌شود؛ محرک‌ها دوباره بر پا گشته و جان می‌گیرند و وجود ذهنی و فیزیکی شخص، نشاط می‌یابد؛ در نتیجه، دیانتیکس ذهن سرشار شخص را بدون درد رها می‌سازد. روش‌هایی که دردهای سابق را به صورتی نوین طبقه‌بندی می‌کند، از کشفیات دیگر دیانتیکس است. انسان به صورتی ناخودآگاه دارای فرایند دیگری از فراخوانی مسائل است که از آگاهی نیست و تا کنون افراد اندکی از آن آگاهی یافته‌اند و بدون شناخت آن را به کار گرفته‌اند. این فرایند «بازگشت» نام دارد؛ یعنی با کاوش دیانتیکس، به آن تجارب گذشته سفر می‌کند. دیانتیکس با آگاهی کامل و بدون درد، شخص را قادر می‌سازد به تمام دوران زندگی خویش سفر کند. تکنیک‌های عرضه‌شده در دیانتیکس، موانع بازگشت را برطرف می‌سازد. تکنیک انحصاری *روان‌درمانی*، رؤیای دیانتیک نام دارد. شخصی که این نوع روان‌درمانی را تجربه می‌کند، در اتاقی آرام نشسته یا دراز می‌کشد و در کنار او یک دوست یا روان‌درمان حرفه‌ای وجود دارد که از او با عنوان «ادیتور» نام می‌برند. ادیتور توجه شخص را به خود شخص، جلب می‌نماید و به او می‌گوید که به فلان قسمت از زندگی‌ات برو و او را به قسمت‌های مختلف زندگی سوق می‌دهد. این سوق دادن غیر از به خاطر آوردن است. تمام این روان‌درمانی، سفری است به بخش‌های زمانی که از دارو استفاده نمی‌شود. *هابارد* بر این باور است که هر کسی، یک «ترک زمانی» دارد که با آغاز زندگی شروع می‌شود و با مرگ او هم ختم می‌گردد؛ و این ترک دربردارندهٔ زنجیرهٔ حوادثی است که با ثبت و ضبط، تکمیل می‌شود (Ibid, p25).

بانک استاندارد حافظه^۱

بانک حافظه دربرگیرندهٔ تمام دریافت‌های سابق شخص است. هیچ دریافتی از این بانک استاندارد خارج نیست و تمام خصوصیات یک دریافت از قبیل رنگ، بو و مزه در آن‌ها ذخیره

1. standard memory bank.

شده است. «من»^۱ قادر به رسیدن به بانک استاندارد حافظه نیست و دلیل اصلی آن، اطلاعات راکتیو^۲ هستند که قسمت‌هایی از بانک استاندارد را محدود می‌کنند.

«من» درونی شخصی که با روان‌درمانی ساینتولوژی به درجه صافی و پاکی خالص رسیده باشد (من مُهذب)، قادر خواهد بود به تمام لحظات زندگی خود بدون هیچ مشکلی دست یابد، و تمام خصوصیات عاطفی و احساسی و حتی حسی بویایی آن‌ها را فراخوانی کند. تکمیل و افزایش اطلاعات بانک استاندارد از کشفیات دیانتیکس است. اهمیت این فراخوان از یافته‌های دیگر این مکتب است (Ibid, p55).

درنگ و تأمل

چنان‌که گذشت، ساینتولوژی در زمره جنجالی‌ترین عرفان‌های نوپدید است که برای رسیدن به اهداف خود، از خشونت هم پرهیز نمی‌کند. مسأله خشونت و فریب در عرفان‌های نوپدید، موضوعی است که علایق و نگرانی‌های خاصی را برای دانشمندان علوم اجتماعی و محققان حوزه سنت‌ها و آداب و رسوم فرق و مذاهب ایجاد کرده است (Melton & Bromley B:2002, pi). فرقه‌های خطرناک مثل ساینتولوژی، عمدتاً طعمه‌های خود را از میان افرادی انتخاب می‌کنند که کمبود شخصیتی و عاطفی دارند (Wilson & Cresswell: 1999, p124). در این بین، زنان و مردان فاقد شخصیت نیز بنا به دلایل متعدد در این فرقه‌ها عضو و تزویج می‌شوند. به عنوان نمونه‌ای از صدها مورد، مارگری ماکفیلد در مقدمه کتاب «درک ساینتولوژی» اذعان می‌کند که در طول دوازده سال عضویت در کلیسای ساینتولوژی، متناوباً و بدون رضایت، تحت شست‌وشوی مغزی عمیق قرار گرفته است (Wakefield: 1996, p4). ساینتولوژیست‌ها دوره‌های خاص خود را به صورت سری برگزار می‌کنند و با نقدهایی که به آن می‌شود، برخوردی نامناسب و حتی خشن دارند. به این دلیل منتقدان ساینتولوژی، علاقه‌ها ببارد به کاوش و ماجراجویی را به باد تمسخر گرفته‌اند و ساینتولوژی را محصول تجارب غیر واقعی هابارد در

1. I.

2 reactive data.

نویسندگی تخیلی قلمداد می‌کنند (Bainbridge: 2009, p40). وقتی که دیانتیکس به عنوان یک روان‌درمانی معرفی شد، پزشکان و روان‌پزشکان، کلیسای سایتولوژی را به طبابت با داروهای بدون مجوز متهم کردند؛ و در مقابل، رهبران کلیسای سایتولوژی نیز پزشکی و روان‌پزشکی را به انکار جنبه روحی و معنوی طبیعت انسانی متهم ساختند (Melton: 2001, p1363). مخالفان بزرگ سایتولوژی در ایالات متحده را مسیحیان معتقد، تشکیل می‌دهند. سنگین‌ترین انتقادهای به کلیسای سایتولوژی، به جریان متعلق به اعضای سابق آن مربوط است؛ شخصیت‌هایی چون جان/تک، ماکفیلد، و تری مگو^۱ که عضو ارشد و سابق این فرقه بوده است. به اعتقاد وی، این فرقه تنها برای درآمدزایی، بنیاد گذاشته شده است. مثلاً برای عرضه کتاب‌های آموزشی به اعضا، پول هنگفتی از آنان دریافت می‌شود (Atack: 1990, p36). از این رو، برخی دانشمندان غربی با وجود جنجال‌های وسیعی که در جهان در موضوع سایتولوژی وجود دارد، در این آیا سایتولوژی یک مذهب است، ابراز تردید کرده‌اند (E.Cowan: 2009, p59).

ران‌ها باردار اعتقاد داشت چنانچه نویسنده‌ای می‌خواهد بیش از یک سنت برای هر خط نوشته‌اش داشته باشد، باید دین نوین ایجاد کند. برخی با استناد به این سخنان، بنیان‌گذاری این جنبش را تنها برای درآمدزایی می‌دانند. کلیسای سایتولوژی به شکل‌های مختلف و به شدت در برابر نوشته‌های مخالفان خود، واکنش نشان داده است؛ مثلاً در برخی موارد به پشتوانه قانون کپی‌رایت و این ادعا که مخالفان خود، اسرار این فرقه را فاش کرده‌اند، آن‌ها را به دادگاه کشیده‌اند و در بسیاری از موارد، موجب خاموش شدن و عقیم ماندن فعالیت‌های مخالفان شده‌اند. همچنین شواهدی مبنی بر واکنش‌های بسیار شدیدتری نیز در دست است که بر اساس آن‌ها تعدادی قتل هم به طرفداران این فرقه نسبت داده شده است.

نتیجه‌گیری

خدا در سایتولوژی، فقط موجودی عالی دانسته شده است و مشخص نیست که نقش او در مذهب سایتولوژی چیست! هر چند *ها باردار* پس از بررسی برخی ادیان و تفکرات دیگر، به

۱. تری مگو کسی بود که خود از طریق همین آموزش‌ها به مرحله OTVII (مراحل بسیار پیشرفته) رسیده بود.

این نتیجه رسید که ادیان یا فرهنگ‌های مؤثر در جهان، به نوعی با خداوند ارتباط داشته‌اند و برای موفقیت ساینتولوژی، به فکر داشتن خدا افتاد؛ اما او اذعان کرده که فرد ساینتولوژیست پس از سپری کردن یک مدت خاص یا دوره خاص، در استنتاجش نسبت به ماهیت الاهی، آزاد است.

کاملاً مشخص است که ساینتولوژی، ساخته ذهن و افکار لافایت رونالد هابارد است که از شغل سابق او در نویسندگی داستان‌های علمی و تخیلی، بی‌تأثیر نبوده است. مذهب ساخته تفکرات او هیچ ارتباطی با خدای آفریدگار جهانیان ندارد و هیچ دلیل و برهان مشخصی در این باره وجود ندارد. موجود عالی‌ای که در ساینتولوژی از آن نام می‌برند، تعریف یا خصوصیات خاصی برایش ذکر نشده است؛ بلکه اعضا در استنتاجات نسبت به او آزادند. علاوه بر این، رابطه هابارد با موجود عالی‌ای که از آن یاد می‌کند، مشخص نیست. روشن است که تفکرات یک شخص به طور مستقل به دلیل محدودیت و خطاهای فراوان، نمی‌تواند برنامه‌ای کامل برای بشر باشد و تنها وجود لایتناهی که خالق تمام عوالم و آشنا به تار و پود هستی و آگاه به تمام اسرار و حقایق از اول تا آخر هستی است، می‌تواند برنامه کامل و سنجیده‌ای برای تمام بشر داشته باشد.

ساینتولوژی علت نخستین را سبب ایجاد ثنات (روح) می‌داند و آن علت نخستین را سبب فرایندهای بعدی خلقت به حساب می‌آورد؛ اما معلوم نیست که این علت نخستین، تصادفاً سبب خلقت بوده یا بر اساس طرح و هدف، به آفرینش پرداخته است. اگر ادعا شود علت نخستین، تصادفاً باعث ایجاد هستی شده، چنین دیدی تمام نظم و نظام حیرت‌آور در خلقت آسمان‌ها و زمین را تصادفی به حساب می‌آورد که بی‌هدف ایجاد شده است! با این که دقایق، ظرایف و روابط حاکم بر عالم هستی به قدری سنجیده و حساب شده است که با اندکی تأمل و تفکر، قابل دستیابی است. اگر ساینتولوژی علت نخستین را علتی هدفمند و هوشمند در آفرینش می‌داند، چطور ممکن است یک شخص و بنیان‌گذار یک مذهب، به صورت استقلال‌ی به فکر نجات بشریت بیفتد؛ ولی کسی که هدفمند و با نظم دقیق و حیرت‌آور، هستی را ایجاد کرده، هیچ برنامه و طرحی برای بشریت نداشته باشد؟! چیزی که ساینتولوژی، دید وسیع از

هستی می‌نامد که در جهان حاکم است و چیزی که فرایند آفرینش می‌خواند، نتیجه افکار مؤسس ساینتولوژی است و هیچ دلیل و برهان مشخصی در اثبات این ادعا بیان نشده است. آنچه در کتاب دیانتیکس به عنوان اصلی‌ترین منبع ساینتولوژیست‌ها آمده، این است که انگرام‌ها را به قسمتی از ذهن منتسب می‌داند که با فراخوانی و زدودن آن‌ها انسان به پاکی و صافی می‌گراید. به تعبیری، در این مکتب تمام واقعیت‌های انسان به ذهن نسبت داده شده و حقیقت روحی به معنای درست آن در ادیان الهی، نادیده گرفته شده است. گویی ذهن و آنچه در آن ذخیره شده، واقعیت‌های وجودی را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین در پی راهکارهایی برای زدودن تجارب و وقایع ذخیره‌شده در آن برآمده‌اند؛ به این امید که انسان را از شر مشکلاتی که در واقعیت ذهنی اوست، نجات دهند. عجیب این‌که وی این واقعیت ذهنی را همان واقعیت وجود انسان قلمداد می‌کند و گمان می‌برد که با تغییر و زدودن هر چه در ذهن ذخیره شده، حقایق روحی نیز زدوده می‌شود و انسان به پاکی می‌رسد؛ در حالی که ذهن غیر از روح است و واقعیت ذهنی با واقعیت بیرونی، متفاوت است.

هابارد بعدها اعتراف می‌کند که انسان، روح هم دارد؛ ولی تعبیر و تبیینی که از روح دارد، بسیار ناقص است و راه تهذیبی که پیشنهاد می‌دهد، قابل دفاع نیست؛ چون او تهذیب را ذهنی می‌داند و نقش روح را نادیده می‌گیرد، در حالی که می‌گوید روح یا تثان وجود دارد. مشخص نیست که روح، عطیه الهی و وجه تمایز انسان از سایر موجودات باشد.

آنچه در دیانتیکس علم و مبنای علمی اشتباه‌ناپذیر تلقی شده، مطلب ثابت نشده‌ای است که حتی به عنوان یک روش روان‌درمانی، جنجال‌های زیادی را در میان روان‌شناسان و روان‌پزشکان غربی و محققان ادیان و مذاهب ایجاد کرده است. بر فرض توفیق این روش در برطرف ساختن برخی از مشکلات و دردها از ذهن و روح انسان، حقایق بیرونی و مشکلاتی که انسان در عالم خارج با آن دست و پنجه نرم می‌کند، همچنان پابرجا و حل نشده باقی می‌مانند. تصویری که ساینتولوژی از عالم و هستی‌شناسی به دست می‌دهد، ظرفیت مواجهه با واقعیت‌ها و حقایق بیرونی را در مخاطب خود به وجود نمی‌آورد؛ واقعیت‌ها که در عالم یا بر روابط و سرنوشت انسان تأثیر می‌گذارند.

آنچه ساینتولوژی ادعای آن را دارد، شناسایی مشکلات و دردهای روحی و عاطفی در قسمتی از ذهن با دستگاه ای متر و سپس درمان آن است. هابارد در کتاب دیانتیکس می گوید ما قسمتی از ذهن را کشف کرده ایم که تمام دردها و مشکلات و تجارب با تمام خصوصیات و کیفیاتش در آن ذخیره شده است و با روان درمانی دیانتیکس آن دردها را می زداییم و فرد را به آرامش می رسانیم. روشن و از لحاظ علمی ثابت شده است که واقعیت های ذهنی غیر از واقعیت های بیرونی است. وقتی شخصی بمب اتمی را بر سر شهری انداخته و مردمی را نابود کرده، به فرض که تجربه تلخ از ذهن او زدوده شود، در عالم بیرون چه فرقی خواهد کرد؟! بیش ترین دستاورد ساینتولوژی، روش روان درمانی دیانتیکس است و برنامه ای برای پیشگیری از افتادن در مشکلات؛ اما هزاران نیاز انسان و جامعه انسانی نادیده انگاشته شده است و سخنی از آن در میان نیست.

در این نکته که چرا هابارد روان پزشکان را بزرگ ترین دشمن خود می داند و ساینتولوژیست ها را به دوری از آن ها دعوت می کند نیز باید تأمل کرد. هابارد به گمان خود، تمام فرایندهای ذهن را طراحی کرده است تا بتواند بنیان یک مذهب را بنا نهد. بنابراین درباره قسمت های مختلف ذهن و کارکردهای آن سخن می راند. در حالی که مردم معمولی، کاری به حرف های او ندارند و نمی توانند ضعف و کاستی ادعای او را دریابند؛ اما روان پزشکان می دانند او چه می گوید و می توانند با مبانی علوم تجربی، بطلان گفته های او را ثابت کنند.

منابع

1. Atack, Jon (1990) "**A piece of blue sky: Scientology, Dianetics, and L. Ron Hubbard exposed**", Library of Congress Cataloging - in - Publication Data.
2. Bainbridge, William Sims (2009) "**The Cultural Context of Scientology**", Oxford University Press, Inc.
3. Charles Lucas, Phillip and Robbins, Thomas, (2004); "**New Religious Movements in the Twenty - First Century**"; Routledge, New York and London.
4. Clarke, Peter B. (2006) "**Encyclopedia of New Religious Movements**", Routledge, published in the Taylor & Francis e - Library.
5. Cooper, Paulette (1997). Scientology Versus Medicine in Scandal of Scientology.
6. Available at: <http://www.clambake.org/archive/books/tsos/sos - 16.html>.
7. Hubbard, L. Ron (2007A) "**Dianetics**", Bridge Publication, INC, Los Angeles, California.
8. Hubbard, L. Ron (2007B) "**Original thesis**", Bridge Publication, INC, Los Angeles, California.
9. E. Cowan, Douglas (2009) "**Researching Scientology: Perceptions, Premises, Promises, and Problematics**", Oxford University Press, Inc.
10. Hubbard, L. Ron (1980.) Criminals and Psychiatry. Available at: <http://freedom.lronhubbard.org/page104a.htm>
11. Gallagher, Eugene V.; (2004) ,The new religious movements experience in America" Library of Congress Cataloging.
12. Melton, J. Gordon (2001) "**Encyclopedia of Occultism & Parapsychology**", Vol.2, Gale Group, Inc.
13. Melton J, Gordon (2003) "**A Contemporary Ordered Religious Community: The Sea Organization**", published by the Markham Press Fund of Baylor University Press.

14. Melton, J. Gordon (2009) "**Birth of a Religion**", Oxford University Press, Inc. Corporation, 2008.
15. Melton J, Gordon and Bromley ,David (2002A)" **Challenging misconceptions about the new religions - violence connection**" Cambridge University Press.
16. Melton J, Gordon and Bromley, David; (2002B)"violence and religion in perceptive", Cambridge University Press.
17. Wakefield, Margery (1996A) "**Understanding Scientology**".
18. Wakefield, Margery (1996B) "The Road to Xenu", available at <http://www.demon.co.uk/castele/xenu/xenu.html>.
19. Wilson Bryan; Cresswell, Jamie (1999)"**New Religious Movements: Challenge and response**", Routledge In association with the Institute of Oriental Philosophy European Centre.